بيانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع اقشار مختلف مردم در روز ميلاد پربركت حضرت ولی عصر (عج) - 17 /دی/ 1374

بسم الله الرحمن الرحيم
اين روز بزرگ و يادبودِ يكي از درخشانترين لحظه هاي تاريخ را به همه مستضعفين عالم ؛ بخصوص مسلمانان جهان در هر نقطه اي كه هستند و به ويژه به ملت عزيز و بزرگ و مبارز و رشيد ايران و همچنين به شما برادران و خواهران - مخصوصاً خانواده هاي محترم شهيدان و جانبازان و آزادگان عزيز - كه لطف كرديد، تشريف آورديد و روز عيد ما را عيد كرديد و اين محفل نوراني و صميمي را تشكيل داديد، تبريک عرض مي كنم. اميدواريم كه امروز بر شما عيد و مبارک باشد و مشمول بركات روز ولادت آن مظهر عدل الهي و مصداق بارز ميثاق بزرگ پروردگار، قرار گيريد.
روز ولادت حضرت مهدي موعود ارواحنافداه، يک عيد حقيقي براي همه افراد بشر و آن كساني است كه ستمي كشيده اند، رنجي برده اند، دلشان سوخته است، اشكي ريخته اند، انتظاري كشيده اند و يا با مشاهده ناملايمات در طول حيات خود و در هر نقطه اي از عالم - و حتّي در هر نقطه اي از تاريخ - مصيبتي تحمل كرده اند. همه آنها در مثل چنين روزي و به ياد امروز، احساس شادماني و اميد و نشاط كرده اند.
اين ولادت بزرگ و اين حقيقت عظيم، متعلق به يک ملت و يک زمان خاص نيست ؛ بلكه متعلق به بشرّيت است. اين «ميثاق الله الذي أخذه و وكده» ، ميثاق خدا با انسان است. «وعد الله الذي ضمنه» ؛ اين، وعده خداست كه تحقق آن را ضمانت كرده است. همه انسانهاي طول تاريخ، نسبت به اين پديده عظيم و شگفت آور، احساس نياز معنوي و قلبي كرده اند ؛ چون تاريخ، از اوّل تا امروز و از امروز تا لحظه طلوع آن خورشيد جهانتاب، با ظلم و بدي و پليدي آميخته بوده است. همه كساني كه از ظلمي رنج برده اند - چه آنهايي كه به خودشان ظلم شده است و رنج برده اند و چه آنهايي كه به ستمكشي ديگران نگاه كرده اند و رنج برده اند - با ياد ولادت اين منجي عظيم تاريخ و بشر، در دلشان اميدي به وجود مي آيد.
به همين خاطر، شما مي بينيد كه اين حقيقت، مخصوص شيعه هم نيست ؛ بل همه اديان و مذاهب، عقيده دارند كه يک منجي و يک دست مقتدر الهي، در مقطعي از تاريخ خواهد آمد و در نجات بشر از ظلم و جور، معجزه گري خواهد كرد. فرقي كه ما شيعيان با ديگران و بقيه فِرَق اسلامي و غير اسلامي داريم، اين است كه ما اين شخص عظيم و عزيز را مي شناسيم ؛ اسمش را مي دانيم، تاريخ ولادتش را مي دانيم، پدر و مادر و آباء و اجداد عزيزش را مي شناسيم و قضايايش را مي دانيم ؛ ولي ديگران اينها را نمي دانند. آنها عقيده پيدا نكردند يا باخبر نشدند و نمي دانند ؛ ولي ما مي دانيم. تفاوت اين جاست. به همين دليل است كه توسّلات شيعه، زنده تر و پرشورتر و با معناتر و با جهت تر است.
پس امروز، روز عيد واقعي است ؛ يعني روز ولادت، براي همه بشر و تاريخ -حتّي براي گذشتگان - عيد است. كساني بودندكه در دوران تاريک فرعونها و نمرودها و ابوجهلها و سلاطين ظالم، در فقر و ظلم و تبعيض سر كردند و مُردند و رنج كشيدند و روي خوبي نديدند ؛ امروز براي آنها هم عيد است. اگر روح آنها در عالم برزخ، از بعضي از تفضّلاتي كه پاره اي از ارواح برخوردارند، بهره مند باشد ؛ يقيناً مثل چنين روزي، شادي خواهند كرد. امروز با بقيه ايام و اعياد، تفاوت دارد. واقعاً اگر ما امروز را «عيد الله الاكبر» ناميم، مبالغه و گزاف نيست.
در قضيه ولادت آن بزرگوار و اعتقادي كه به اين حقيقت است، اگر انسان در دو ناحيه و در دو جهت جستجو كند، آثار عظيمي را مشاهده مي كند:
اوّل، از جهت معنوي و روحي و تقرب الي الله و جهات تكامل فردي انسان است. كسي كه اعتقاد به اين مسأله دارد، چون با مركز تفضّلات الهي و نقطه اصلي و كانون اشعاع رحمت حق، رابطه اي روحي برقرار مي كند، توفيق بيشتري براي برخورداري از وسايل عروج روحي و تقرب الي الله دارد. به همين خاطر است كه اهل معنا و باطن، در توسّلات معنوي خود، اين بزرگوار را مورد توجّه و نظر دائمي قرار مي دهند و به آن حضرت توسّل مي جويند و توجّه مي كنند.

نفسْ پيوند قلبي و تذكر و توجّه روحي به آن مظهر رحمت و قدرت و عدل حق تعالي، انسان را عروج و رشد مي دهد و وسيله پيشرفت انسان را - روحاً و معناً - فراهم مي كند.
اين، يک ميدان وسيع است. هر كس كه در باطن و قلب و دل و جان خود، با اين بزرگوار مرتبط باشد، بهره خودش را خواهد برد. البته، توجّه به كانون نور، بايد توجّه حقيقي باشد. لقلقه زبان در اين زمينه، تأثير چنداني ندارد. اگر انسان، روحاً متوجّه و متوسّل شد و معرفت كافي براي خود به وجود آورد، بهره خودش را خواهد برد. اين، يک ميدان فردي و تكامل شخصي و معنوي است.
جهت و وجهه دوم عبارت است از ميدان زندگي اجتماعي و عمومي و آن چه مربوط به سرنوشت بشر و ملتهاست. در اين زمينه، اعتقاد به قضيه مهدي و موضوع ظهور و فَرَج و انتظار، گنجينه عظيمي است كه ملتها مي توانند از آن بهره هاي فراواني ببرند. شما كشتي اي را در يک درياي توفاني فرض كنيد! اگر كساني كه در اين كشتي هستند، عقيده داشته باشند كه اطرافشان تا هزار فرسنگ، هيچ ساحلي وجود ندارد و آب و نان و وسايل حركت اندكي داشته باشند، چه كار مي كنند؟ آيا هيچ تصوّر مي شود كه اينها براي آن كه حركت كنند و كشتي را پيش ببرند، تلاشي بكنند؟ نه ؛ چون به نظر خودشان، مرگشان حتمي است. وقتي انسان مرگش حتمي است، ديگر چه حركت و تلاشي بايد بكند؟ اميد و افقي وجود ندارد.
يكي از كارهايي كه مي توانند انجام دهند، اين است كه در اين مجموعه كوچک، هر كس به كار خودش سرگرم شود. آن كسي كه اهل آرام مردن است، بخوابد تا بميرد و آن كه اهل تجاوز به ديگران است، حق ديگران را بگيرد تا آن كه چند ساعتي بيشتر زنده بماند. طور ديگر هم اين است كه كساني كه در همين كشتي هستند، يقين داشته باشند و بدانند كه در نزديكي شان ساحلي وجود دارد. اين كه آن ساحل دور و يا نزديک است و چقدر كار دارند تا به آن برسند، معلوم نيست ؛ اما قطعاً ساحلي كه در دسترس آنهاست، وجود دارد. اين افراد چه كار مي كنند؟ تلاش مي كنند كه خود را به آن ساحل برسانند و اگر يک ساعت هم به آنها وقت داده شود، از آن يک ساعت براي حركت و تلاش صحيح و جهت دار، استفاده خواهند برد و فكرشان را روي هم خواهند ريخت و تلاششان را يكي خواهند كرد تا شايد بتوانند خود را به آن ساحل برسانند.
اميد، چنين نقشي دارد. همين قدر كه اميدي در دل انسان به وجود آمد، مرگ بالهاي خود را جمع مي كند و كنار مي رود. اميد موجب مي شود انسان تلاش و حركت كند، پيش ببرد، مبارزه كند و زنده بماند. فرض كنيد ملتي در زير سلطه ي ظالمانه قدرت مسلّطي قرار دارد و هيچ اميدي هم ندارد. اين ملت مجبور است تسليم شود. اگر تسليم نشد، كارهاي كور و بي جهتي انجام مي دهد. اما اگر اين ملت و جماعت، اميدي در دلشان باشد و بدانند كه عاقبتِ خوبي حتماً وجود دارد، چه مي كنند؟ طبيعي است كه مبارزه خواهند كرد و مبارزه را نظم خواهند داد و اگر مانعي در راه مبارزه وجود داشته باشد، آن را بر طرف خواهند كرد.
بشريت در طول تاريخ و در حيات اجتماعي، مثل همان سرنشينان يک كشتي توفان زده، هميشه گرفتار مشكلاتي از سوي قدرتمندان و ستمگران و قوي دستان و مسلّطين بر امور انسانهاي مظلوم بوده است. اميد، موجب مي شود كه انسان به مبارزه بپردازد و راه را باز كند و پيش برود. وقتي به شما مي گويند انتظار بكشيد، يعني اين وضعيتي كه امروز رنجتان مي دهد و دلتان را به درد مي آورد، ابدي نيست و تمام خواهد شد. ببينيد چقدر انسانْ حيات و نشاط پيدا مي كند! اين، نقش اعتقاد به امام زمان صلوات الله عليه و ارواحنا فداه است. اين، نقش اعتقاد به مهدي موعود است. اين عقيده است كه شيعه را تا امروز، از آن همه پيچ و خمهاي عجيب و غريبي كه در سر راهش قرار داده بودند، عبور داده است و امروز بحمدالله پرچم عزّت و سربلندي اسلام و قرآن، در دست شما ملت مسلمان و شيعه ايران است. هر جا كه چنين اعتقادي باشد، همين اميد و مبارزه وجود دارد.
به همين خاطر، يكي از اساسيترين كارهاي استعمار و استكبار و ايادي آن، اين بوده است كه عقيده اميد و مبارزه را در دل مردم از بين ببرند. بارها خواسته اند اين چراغ را خاموش كنند ؛ ولي نتوانسته اند. ما مي دانيم كه استعمار و استكبار، چه تلاشي را در اين جهت - نه فقط در ايران ؛ بلكه در سطح دنياي اسلام - انجام داده است تا اين چراغ را خاموش كند. در گزارش بسيار مهمّي كه مربوط به سالها قبل است و جديد نيست، تلاش گروههاي تبليغي مسيحيّت

كه از اروپا به سمت شمال افريقا اعزام مي شدند تا جاده استعمار را در آن جا صاف كنند، نشان داده شده بود. يكي از غصّه هاي ديندارانِ دنيا اين است كه قدرتمندانِ مسلّط بر كشورهاي مسيحي، تبليغ علي الظّاهر دين مسيح در سطح دنيا را وسيله اي براي پيش بردن ماشين استعمار قرار دادند و اينها جاده صاف كن استعمار شدند. گروههاي تبليغي و به اصطلاح تبشيري را به عنوان تبليغ مسيحيّت - كه ظاهرش تبليغ مسيحيّت بود ؛ اما باطنِ قضيه اين بود كه راه را باز كنند تا استعمارگران اروپايي از كشورهاي مختلف اروپاي آن روز، وارد كشورهاي اسلامي شوند و قدرت سياسي را قبضه كنند - به اطراف دنيا فرستادند و متأسفانه در بسياري از جاها هم موفّق شدند.

اين گزارش، مربوط به گروههاي تبليغي در شمال افريقاست. گزارشگر مي نويسد: «يكي از مشكلات ما در سر راه تبليغ مسيحيّت و پيشرفت استعمار در شمال آفريقا و منطقه تونس و مغرب اين است كه اين مردم اعتقاد دارند كه مهدي موعود خواهد آمد و اسلام را سربلند خواهد كرد». گزارشگر، اين را در گزارش رسمي خود مي نويسد و براي هيأتي كه مسؤول رسيدگي به اين كارهاست، مي فرستد. بنابراين، نفس اعتقاد به مهدي موعود، باعث ايجاد مشكل براي استكبار و استعمار شده بود ؛ در حالي كه اعتقادي كه برادران ما در آن مناطق دنيا دارند، به روشني و وضوح اعتقادي كه ما امروز در اين جا داريم نيست ؛ بلكه بيشتر ابهامات و كلّي گويي وجود دارد تا تعيين مصداق و مورد و نام و خصوصيّات. در عين حال، استعمارگران از اين اميد ترسيدند.

در همين كشور خود ما، يكي از بزرگان علما و روحانيون محترمي كه امروز بحمدالله در ميان ما هستند و بركات وجود ايشان باز هم شامل حال مردم مي شود، براي من نقل مي كردند كه در اوايل روي كار آمدنِ رژيم منحوس و فاسد و وابسته پهلوي، آن كودتاگر بي سوادِ فاقدِ هر گونه معرفت و معنويّت ، يكي از آخوندهاي وابسته به دربار را صدا كرد و از او پرسيد اين قضيه امام زمان چيست كه چنين مشكلاتي براي ما درست كرده است؟! آن آخوند هم بر طبق دل و ميل او، جوابي مي گويد و آن قلدر هم مأموريت مي دهد كه برويد مسأله را حل و تمام كنيد و اين اعتقاد را از دل مردم بيرون بياوريد! او مي گويد: اين كار آسان نيست و خيلي مشكلات دارد و بايد كمك كم كم و با مقدّمات شروع كنيم. البته آن مقدّمات به فضل پروردگار و با هشياري علماي ربّاني و آگاهان اين كشور، در آن دوران ناكام ماند و نتوانستند آن نقشه شوم را عملي كنند. در كشور ما، يک كودتاچي غاصب، از طرف دستگاههاي قدرت استعماري مأموريت داشت كه بيايد ايران را قبضه كند و كشور را دو دستي تحويل دشمن دهد و براي آن كه بتواند بر اين مردم مسلّط شود، يكي از مقدّمات لازمش اين بود كه عقيده به مهدي موعود را از ذهن مردم پاک كند. عقيده به امام زمان، نمي گذارد مردم تسليم شوند ؛ به شرطي كه اين عقيده را درست بفهمند. وقتي كه اين عقيده به طور حقيقي در دلها جا بگيرد، حضور امامِ غايب در ميان مردم حس مي شود. امام بزرگوار و عزيز و معصوم و قطب عالم امكان و ملجأ همه خلايق، اگر چه غايب است و ظهور نكرده، اما حضور دارد. مگر مي شود حضور نداشته باشد؟ مؤمن، اين حضور را در دل خود و با وجود و حواس خويش حس مي كند. آن مردمي كه مي نشينند، راز و نياز مي كنند ؛ دعاي ندبه را با توجّه مي خوانند و زيارت آل ياسين را زمزمه مي كنند و مي نالند، مي فهمند چه مي گويند. آنها حضور اين بزرگوار ؛ را حس مي كنند ؛ ولو هنوز ظاهر نشده و غايب است. غيبت او، به احساس حضورش ضرري نمي زند. ظهور نكرده است ؛ اما هم در دلها و هم در متن زندگي ملت حضور دارد. مگر مي شود حضور نداشته باشد؟ شيعه خوب كسي است كه اين حضور را حس كند و خود را در حضور او احساس نمايد. اين، به انسان اميد و نشاط مي بخشد. اين ملت بزرگ، بيش از همه چيز به همين اميد نياز دارد ؛ ملتي كه در راه خدا و براي عظمت اسلام، مجاهدت و مبارزه مي كند و افتخار طول تاريخ بشر و همه تاريخ اسلام شده و پرچم اسلام را در زمان ما به اهتزاز در آورده است. چنين ملتي، بيشتر از همه چيز، به همين اميد درخشان احتياج دارد. آن اعتقاد، اين اميد را به او مي بخشد.

قبل از پيروزي انقلاب، دشمن از همه وسايل استفاده مي كرد تا مردم را از پيروزي انقلاب نااميد كند. مي گفتند: «مگر مي شود چنين انقلابي بر پا شود و ملت با دستِ خالي بر دستگاهِ تا دندان مسلّح پيروز گردد؟! اصلاً ممكن نيست!» اين نااميدي را با هزار زبان، در ميان مردم ترويج مي كردند ؛ ولي مردم، اميدشان را از دست ندادند.

امام بزرگوار ما به عنوان يک رهبر تمام عيار، بيشترين همّت خود را به اميدوار نگاه داشتن مردم گماشته بود. وقتي

مردم اميدوارند، حركت و تلاش مي كنند. در مقابلِ تلاش مردم، هيچ قدرتي نمي تواند مقاومت كند. فقط بايد مردم اميدوار باشند. امام بزرگوار، از همه وسايلِ الهي و ملكوتي و معنوي استفاده كرد و اين اميد را در مردم دميد و به بركت آن اميد، اين پيروزي بزرگ به دست آمد.

بعد از پيروزيِ انقلاب هم، دشمنان اين ملت، دائماً آيه يأس خواندند. مرتّب مي گفتند و مي گويند: «شما نمي توانيد كشور را اداره كنيد! مگر مي شود با امريكا در افتاد؟! مگر مي شود در مقابل دنياي مادّي مقاومت كرد؟! فايده اي ندارد.بايد تسليم شد و بايد قبول كرد!» هر جا پيروزي اي بود، آن را در راديوها و رسانه هاي جهاني كتمان كردند ؛ نگفتند و يا عوضي گفتند! هر جا مختصر ناكامي اي بود، از كاه، كوهي درست كردند! با همه اين تبليغات، مردم ما مأيوس نشدند. جنگ را گذراندند، بعد از جنگ را پشت سر گذاشتند و به سازندگي مشغول شدند. تا امروز - به فضل پروردگار - مردم تلاش و مجاهدت كرده اند و اميدشان روز به روز بيشتر شده است ؛ چون پيشرفت را مشاهده مي كنند.

اين ملت، در اول انقلاب كجا قرار گرفته بود و امروز كجاست؟ آن روز، ما جز يک ويرانه در اختيار نداشتيم و اين كشور همه چيزش وابسته بود و بسياري از آنچه كه از دوران رژيم گذشته باقي مانده بود، همراه با وابستگي و پايه هاي بي بنياد و سست بود. امروز، ملت ما حركت كرده، نيرومند شده، قدرت نظامي خود را سنجيده و قدرت سياسيش را مشاهده كرده است. ديده است كه چطور در مقابل دنياي ظلم و استكبار مي شود مقاومت كرد. سازندگي را تجربه كرده است. الان - به فضل پروردگار - براي هر كس كه نگاه مي كند، در همه جاي كشور، تلاشِ سازندگي محسوس است.

معلوم است كه اميد اين ملت را نمي توانند از او بگيرند. حال، دشمن به تلاشهاي مفتضح افتاده است. اين كه شما مي بينيد دستگاه سياسي امريكا، گيج گيج مي خورند و كارهاي نسنجيده انجام مي دهند و نمي دانند در مقابل ملت و دولت ايران چه بكنند ؛ بر اثر قدرت و اميد شماست. به خاطر عزم راسخ اين ملت است كه دشمن نمي داند در مقابل مردم ايران چه بايد بكند و كارهاي ابلهانه انجام مي دهد.

آنچه كه امروز از طرف قدرتمندان و سياستمداران امريكا - چه رئيس جمهور آن و چه ديگراني كه اين كارها را مي كنند و اين حرفها را مي زنند - صادر مي شود، به ضرر خود آنهاست. قضاوت دنيا هم اين است كه به ضرر آنهاست. يک دولت، بايد اين قدر خود را در دنيا مفتضح كند كه براي خرابكاري در يک كشور ديگر بودجه بگذارد؟! شما خيال مي كنيد عقلا و سياستمداران عالم و انسانهاي با فرهنگ دنيا نمي فهمند اين كار چقدر وقيح و شرم آور است؟ بديهي است كه تلاش آنها، ناموفّق است. همه، اين را مي دانند. از روز اوّلِ انقلاب، اينها عليه جمهوري اسلامي بودجه گذاشتند، خرج كردند، اسم هم نياوردند و جايي هم ننوشتند. اين بمب گذاريها و اين منافق پروريها، همه با بودجه همينهاست. چقدر تا به حال توانستند موفّق شوند؟! معلوم است كه امروز هم مثل آن زمان ناموفّقند. در اين، شبهه نيست.

اينها اين قدر رسوايي خود را در مقابل افكار عمومي دنيا، مفتضحانه بر ملا كردند كه اقدام خود را به صورت يک مصوّبه گذراندند! اين، همان داغ باطله خدايي به پيشاني آنهاست. ديگران و عقلاي عالم مي فهمند ؛ اما خودِ اينها نمي فهمند! رژيم امريكا خيال كرد كه با تصويب مبلغي - حال بيست ميليون دلار نه ؛ دويست ميليون دلار، دو ميليارد دلار - براي خرابكاري در ايرانِ بزرگ و سربلند و اسلامي، كشور ما را در انزوا قرار خواهد داد ؛ ولي خودش در انزوا قرار گرفت ؛ بدون اين كه بداند و بفهمد!

اينها خيال كردند كه افكار عمومي عالم نمي فهمد چقدر اين حركت سخيف و رسواست. ممكن است حال كه افكار عمومي دنيا، اين كار را محكوم كرده است و هر چه هم بگذرد بيشتر محكوم خواهد كرد، واقعيّات را بفهمند و پشيمان شوند و كاري كنند كه ياد اين قضيه به فراموشي سپرده شود ؛ اما مگر ما مي گذاريم؟ مگر ما مي گذاريم اين فضاحت امريكايي فراموش شود؟ همه دنيا و همه نسلهاي آينده، بايد بدانند كه در دوراني، وقاحت رژيم امريكا به اين جا مي رسد كه صريحاً در مقابل يک دولت آزاد و يک ملت مقتدر، بودجه خرابكاري تصويب مي كند! زشتترين و محكومترين كاري كه ممكن است دولتي در روابط بين الملل انجام دهد ؛ همين كار است. دولتمردان امريكا خيال

مي كنند كه دنيا تسليم ديكتاتوري آنها خواهد شد!اين خيال، عجب اشتباه پرخسارتي براي آنها خواهد بود! البته امروز آنها سرگرم و مست مبارزاتِ دور از اصول انساني معمول خودشان در باب انتخاباتند و نمي فهمند چه مي كنند. قدري كه گرد و غبار فرو بنشيند، آن وقت مي فهمند كه چه غلطي كرده اند. خيال مي كنند كه دنيا تسليم آنها خواهد شد. عجب اشتباهي!

بسياري از ملتها، در گوشه و كنار دنيا همدست و يكپارچه شدند و محروميتها و سختيها را تحمّل كردند و استبداد داخل كشور را خرد نمودند. شما نگاه كنيد ؛ بر بسياري از كشورها در پنجاه يا شصت و يا صد سال پيش، رژيمهاي مستبدي حكمراني مي كردند ؛ ولي ملتها مبارزه و تلاش كردند. همه مبارزات صد ساله اخير - بخصوص پنجاه سال ميانه اين قرن - در مقابل استبدادهاي داخلي بود. اين ملتها مبارزه كردند و استبداد داخلي را شكست دادند ؛ يعني اگر يک هم ميهن خودشان خواست به آنها زور بگويد، او را از تخت سلطنت و قدرت و حكومت به زير كشيدند و تحمّل نكردند. ملتهايي كه استبداد داخلي را تحمّل نكردند، آيا استبداد امريكايي را تحمّل خواهند كرد؟! عجب غلطي و عجب اشتباهي!

ممكن است چهار دولت ضعيف و بي شخصيّت و منقطع از ملت خود، در مقابل هارت و هورتها و تشرها و تهديدها و دخالتهاي امريكا تسليم شوند ؛ ولي ملتها و دولتهاي با شخصيت كه با ملت خودشان روابط مناسبي دارند، نه در اروپا و نه در آسيا و نه در افريقا، تسليم زورگوييهاي امريكا نخواهند شد. اگر ملتي مثل ملت مبارز و رشيد ايران باشد و ميدانهاي مبارزه را تجربه كرده و اين همه شهيد داده باشد و از درياهاي خون عبور كرده باشد و زن و مردش در ميدانهاي خطر، مثل شير غريده باشند ؛ امريكا اگر پا جلو بگذارد، اين ملت آنچنان با مشت به دهانش خواهد كوبيد كه از او چيزي باقي نماند.

ملتي كه به خدا معتقد و مؤمن و متّكي است و به آينده اميدوار است و با پرده نشينان غيب در ارتباط است ؛ ملتي كه در دلش خورشيد اميد به آينده و زندگي و لطف و مدد الهي مي درخشد، هرگز تسليم و مرعوب نمي شود و با اين حرفها، از ميدان خارج نمي گردد. اين، خصوصيّت اعتقاد به آن معنويّتِ مهدي عليه آلاف التّحية والثناء است. عقيده به امام زمان، هم در باطن فرد، هم در حركت اجتماع و هم در حال و آينده، چنين تأثير عظيمي دارد. اين را بايد قدر دانست.

من توصيه مي كنم كه اين توسّلات را - كه مردم ما بحمدالله داشته اند و دارند و در سالهاي بعد از انقلاب، به فضل پروردگار چندين برابر شده است - هر چه با كيفيّت تر ادامه دهند و توجّهات و الطاف آن بزرگوار را به سمت خود جلب كنند. آن بزرگوار، حاضر است و از ملت و شيعه ي خود، جدا و غافل نيست. او، در ميان مردم حضور دارد و مردم با توجّه و توسّل به او، ان شاءالله راه رشد و هدايت و فتح و پيروزي را به دست خواهند آورد.

اميدواريم همه شما عزيزان، مشمول ادعيّه زاكيّه آن بزرگوار باشيد و همه چشمهاي منتظر، به جمال آن بزرگوار روشن شود.

والسّلام عليكم و رحمةالله